



HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	Vol. 56, No. 1: Issue 136, Spring 2024, p.85-108	
Online ISSN: 2538-3892	Print ISSN: 2008-9139	
Receive Date: 02-03-2022	Revise Date: 15-06-2022	Accept Date: 30-11-2022
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317</a>	Article type: Original	

### Analyzing the Impact of Father-Son Relationship on Crimes Against Property and the Issuance of Discretionary Judgment (*Hukm-i Ta'zirī*)

**Dr. Mohammad Reza Rezvan Talab** (Corresponding Author), Late Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran

**Davood Darrehshiri**, PhD Candidate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran  
Email: [davood.darrehshiri@gmail.com](mailto:davood.darrehshiri@gmail.com)


#### Abstract

According to the *Shr'a* jurisconsults, the execution of punishment (*hadd*) cannot be applied if the thief is the father or paternal grandfather of the victim. The question is whether in this case it is neither possible to implement the discretionary punishment (*Ta'zirī*) as well as the punishment of *hadd*. Adopting the descriptive-analytical method, the current study attempts to demonstrate that issuing discretionary judgment is not possible, and that such an offender cannot be labeled as a thief. Moreover, according to the evidence and documentations, this ruling applies not only to theft, but also to other crimes against property. Given the current legislative status, it is possible to employ this theory in the implementation of law as well.

**Keywords:** discretionary (*Ta'zirī*) theft, crimes against property, the punishment of *hadd* for the thief, Theft of father from son





HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۸۵ - ۱۰۸	
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸		شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317</a>		نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی تأثیر رابطه ابوت بر تحقق جرایم علیه اموال و صدور حکم تعزیری

زننده یاد دکتر محمدرضا رضوان طلب (نویسنده مسئول)

دانشیار درگذشته گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

داود دره شیری

دانشجوی دوره دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

Email: davood.darrehshiri@gmail.com

### چکیده

بنابر نظر فقهای شیعه چنانچه سارق، پدر یا جد پدری مالباخته باشد امکان اجرای حد فراهم نیست. در این صورت آیا علاوه بر حد، مجازات تعزیری مرتکب نیز ناممکن می‌گردد یا خیر؟ در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی سعی در اثبات این موضوع به عنوان یک حکم فقهی معتبر شده است که امکان اعمال مجازات و صدور حکم تعزیری وجود ندارد و نمی‌توان به چنین مرتکبی عنوان سارق را بار نمود علاوه بر این با توجه به ادله و مستندات این نظر قائل به این هستیم که علاوه بر عنوان سرقت در خصوص سایر جرایم علیه اموال نیز همین حکم جاری می‌باشد و با توجه به وضعیت تقنینی موجود امکان بکارگیری این نظریه در مقام اجرای قوانین نیز وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** سرقت تعزیری، ابوت، اموال، حقوق، مجازات

## مقدمه

وجود حق مالکیت در خصوص مالی، مقتضی آن است که خروج آن از تسلط مالک بدون اذن یا اجازه وی پذیرفته نباشد؛ لذا به محض پیدایش مفهوم مالکیت، در صورتی که مال بدون رضایت از ید مالک خارج شود، مرتکب این فعل، مستحق تقبیح و مذمت و مجازات شمرده می‌شود. بازگرداندن اصل مال به صاحب آن و جبران خسارت، بخش تردیدناپذیر این عقوبت‌هاست که تحت عنوان رسیدگی حقوقی از آن یاد می‌شود. جنبه دیگر بحث، عقوبت کیفری فاعل است. شارع مقدس نیز در خصوص هر دو جنبه، احکامی بیان کرده است. آنچه در این نوشتار مدنظر قرار گرفته است، بررسی مجازات کیفری پدر و جد

پدری از اموال فرزند در حد تعزیر و امکان تعمیم آن به سایر جرایم علیه اموال و مالکیت است. به‌طور طبیعی، مجازات مرتکب جرم، فراگیر و غیرناظر به آحاد و اشخاص مرتکب است؛ لیکن فقها در مواضع مختلفی در خصوص مجازات پدر و جد پدری در قبال ارتکاب جرم نسبت به فرزند احکام جدیدی را بیان کرده‌اند؛ از جمله، در میحث قتل فرزند توسط پدر<sup>۱</sup> و نیز بحث قذف فرزند توسط پدر<sup>۲</sup> یا سرقت حدی پدر از اموال فرزند،<sup>۳</sup> به‌صراحت قائل به عدم اجرای قصاص و حد شده‌اند، به‌گونه‌ای که ادعای اجماع در تعیین این احکام شده است.<sup>۴</sup>

در باره نحوه مواجهه با سرقت تعزیری پدر و جد پدری از اموال فرزند و ورود آن به مباحث کیفری، حکم مورد اتفاقی در منابع فقهی وجود ندارد و همین اختلاف نظر در سیاست تقنینی نظام حقوقی ایران نیز دیده می‌شود که شرح موضوع در ادامه مباحث بیان خواهد شد. این اجمال و ابهام سبب شده است لزوم ورود به بحث، به‌صورت متمایز جلوه پیدا کند. این چالش در حال حاضر در خصوص پرونده‌های جاری در دستگاه قضایی کشور فراروی قضات این پرونده‌ها قرار گرفته و رویه قضایی نیز از این منظر دچار تشتت شده است.

چند سؤال مهم وجود دارد، در صورتی که سرقت توسط پدر یا جد پدری صورت گیرد، آیا اساساً مرتکب، مستوجب مجازات است یا خیر؟ در صورت عدم امکان اعمال مجازات حدی، آیا امکان مجازات تعزیری نیز وجود ندارد؟ اگر در وجود مؤلفه‌های حکم کیفری دچار شک شویم، اصل و قاعده در این باره چیست؟ اگر قائل به این هستیم که مطلقاً امکان اعمال مجازات وجود ندارد، این حکم به سایر جرایم علیه

۱. امامی، حقوق مدنی، ۴۲؛ احمدی میانجی، مالکیت خصوصی در اسلام، ۶۸.

۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۶۹/۶۲؛ ابن‌براج، المهذب، ۴۵۹؛ محقق حلی، نکت النهایة، ۳۷۱.

۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۹/۱۳.

۴. علامه حلی، تیسرة المتعلمین، ۱۸۹.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۶۳/۳.

اموال و مالکیت نیز تعمیم‌دادنی است یا خیر؟ رفع ابهام و جواب‌دادن به این سؤالات، منوط به بررسی دقیق موضوع است. در صورتی که بتوان علت صدور حکم در خصوص سرقت حدی را استنباط کرد و به شناخت دقیقی از این موضوع رسید، آنگاه می‌توان پاسخ دقیقی به این سؤالات داد. اگر متوجه شویم حکم شارع، بیان مصداقی از مصادیق اصل کلی است، متفاوت از این است که بیان شارع در خصوص سرقت حدی را استثنای بر حق مالکیت فرد و تبعات و آثار ناشی از آن بدانیم. بدیهی است، در صورت اول، امکان بررسی بحث در سایر جرایم علیه اموال نیز وجود دارد، هر چند جزئیات و استثنائاتی وجود دارد که باید بیان شود. فروع بحث از جهات مختلفی تفکیک‌شدنی و درخور بررسی است؛ از جمله اینکه، آیا تسری حکم عدم امکان مجازات به غیر از پدر وجود دارد یا خیر؟ برخی قائل به امکان شده‌اند. بررسی آن‌ها می‌تواند موضوع مقاله دیگری قرار گیرد، لیکن این نوشتار سعی بر پاسخ‌گویی به همان ابهامات مطروحه دارد. به هر روی، ارائه پاسخ متقن منوط به تحلیل دقیق ارکان جرایم علیه اموال است و بزه سرقت به‌عنوان نمونه‌ای از این نوع جرایم بررسی قرار شده است، لیکن استدلال‌ات مطروحه در متن، منطبق با سایر جرایم از این نوع است.

در زمینه سوابق پژوهش، هر چند در خصوص تأثیر خویشاوندی بر نحوه اجرای قوانین کیفری مقالاتی تحریر شده است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ لیکن درباره تأثیر رابطه ابوت تاکنون مقاله‌ای به چاپ نرسیده است. مقالات مرتبط و تفاوت‌های آن با پژوهش حاضر به شرح زیر نمایه می‌شود.

۱. «بررسی مجازات سرقت از فرزند»، نوشته دکتر محمد اسحاقی، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، این مقاله به شرایط سرقت حدی اختصاص یافته و درباره تعمیم معافیت مجازات پدر به مادر نیز بحث شده است، اما سایر موضوعات این پژوهش در آن مقاله مطرح نشده است.

۲. «تأملی فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند»، نوشته فاطمه قدرتی و مجتبی عظیم‌پناه در مجله فقه و حقوق خانواده، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۶۶. همان‌طور که عنوان مقاله نمایانگر آن است، تفاوت موضوع با مقاله حاضر واضح و روشن است. بنابراین، پژوهش خانم قدرتی اشاره‌ای به حکم سرقت تعزیری پدر از اموال فرزند ندارد.

۳. «بررسی فقهی بند ۶ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی»، نوشته حسین جاویر و علی مراد حیدری و محدثه اصولی یامچی، مجله پژوهش‌های فقهی، شماره ۴، دوره یازدهم زمستان ۱۳۹۴، موضوع آن مربوط

به شمول حکم معافیت از کیفر پدر در باب سرقت از اموال فرزند به سرقت پدر بزرگ از اموال نوه است و تمایز آن با موضوع این نوشتار واضح است.

۴. «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ (ولایت پدر بر فرزند)»، نوشته خلیل الله احمدوند در دو فصلنامه تحقیقات حقوق قضایی، دوره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره دوم، نویسنده در این مقاله ورود در مباحث ولایت پدر بر فرزند از منظر حقوق مدنی داشته است، بدین سبب که تعیین کند از منظر حقوق خصوصی، پدر تا چه حد حق تصرف در اموال فرزند را دارد و از این نظر با مقاله حاضر متمایز است.

پژوهش حاضر می‌تواند راهگشای چالش‌ها و بن‌بست‌های موجود در پرونده‌های موجود در نظام قضایی کشورمان باشد که با این عنوان در دادگاه‌ها و محاکم گشوده شده است. از این رو، ثمره این تحقیق تنها به درآمدی علمی محدود نمی‌شود؛ بلکه در صورت موفقیت پژوهشگر در ارائه ادله متقن می‌تواند منشأ آثار عملی در نظام قضایی باشد. افزون بر اینکه، موضوع سرقت تعزیری در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها بررسی نشده است و لذا می‌تواند دارای آورده جدید نیز تلقی شود. در راستای ارائه پاسخ دقیق به سؤالات پژوهش و اثبات فرضیه، ابتدا موضوع را از منظر فقهای امامیه و اهل سنت بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی سیاست تقنینی و رویه قضایی در این خصوص می‌پردازیم.

### ۱. ارتکاب جرم سرقت توسط پدر علیه فرزند از منظر فقه امامیه

تعدی و تجاوز به حقوق دیگران از چالش‌های پرتکراری است که به دغدغه‌ای مهم در زندگی همه انسان‌ها تبدیل شده است. این چالش، فقه و حقوق اسلامی را به عرصه پاسخ‌گویی درباره احکام این مسئله کشانده است و برقراری موازنه بین میزان خسارت ناشی از تعدی و جزای ارتکاب این تعدی ضروری می‌نماید.

وجهی از جبران به موضوع خسارات ناشی از این فعل بر می‌گردد که در نظام مسئولیت مدنی جای می‌گیرد و از شمول بحث حاضر خارج است. وجه دیگر، مقابله کیفری با موضوع است؛ چراکه با فعل مرتکب، نظم اجتماعی و حقوق اشخاص تضییع شده است و این تضییع نیاز به برخورد مناسب و پیشگیرانه با موضوع دارد تا هم خود مرتکب به عقوبت فعل خود برسد و هم از ارتکاب رفتار مشابه و مجدد ازسوی وی یا سایر افراد جلوگیری شود. لذا در منظر عرف و عام باید تحلیل و توجیه دقیقی درباره تناسب بین رفتار ارتكابی و مجازات مربوطه وجود داشته باشد؛<sup>۱</sup> به همین دلیل است که نظر شریعت بر این

۱ خمینی، کتاب البیع، ۶۶/۳.

نیست که برای هر کار خلاف و حرامی، عقوبت مجازات‌گونه قرار دهد. تطبیق این ادعای مطرح‌شده با قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» بدین صورت است که هرچند در نگاه اولیه به نظر می‌رسد با توجه به این قاعده برای هر عمل حرامی بنا بر نظر برخی شلاق در نظر گرفته شده است؛ لیکن نگاه دقیق‌تر این است که تعزیر، اعم از کیفرهایی از قبیل شلاق و حتی مواردی مثل توبیخ یا موعظه است<sup>۱</sup> و باید از نگاه نادرست مبنی بر اینکه به هر عمل حرامی باید کیفری از قبیل مجازات‌های موجود در متن قوانین کیفری داده شود، پرهیز کرد؛ چراکه در پس قاعده پیش‌گفته، قاعده تعزیر بما یراه الحاکم قرار داده شده است تا به نوعی اختیار تعزیر به دست حاکم باشد تا بسته به هر موضوعی حکم صادر کند و طبیعی است این اختیار از این نظر بوده که حاکم بتواند در مواردی تعزیر را در حد توبیخ یا موعظه‌ای تقلیل دهد؛ عملی که به هیچ‌عنوان در نظر عرف، مجازات و کیفر تلقی نمی‌شود. مواجهه شریعت با بسیاری از اعمال خلاف شرع نیز در حد تأدیب مرتکب است و نظری بر اعمال مجازات‌های مرسوم نداشته است؛ به بیان دیگر، شریعت مقدس در مواجهه با بسیاری از افعال از قبیل دروغ و غیبت و ترک نماز، حکم تعزیری بر موضوع بار نمی‌کند و تأدیب مرتکب را کافی می‌داند.

در خصوص سرقت پدر از اموال فرزند، عده‌ای از فقها قائل‌اند که ربودن مال غیر، جرم است و در صورتی که هر فردی مرتکب این جرم شود، خواه رابطه خویشاوندی باشد و خواه نباشد، باید مجازات شود، لیکن اگر پدر علیه فرزند خود مرتکب جرم سرقت شود، در صورتی که سرقت حدی باشد، اکثریت فقها قائل به عدم اجرای حد در خصوص پدر شده‌اند. <sup>۲</sup> ادله آن‌ها نیز در نظر برخی، روایت و برخی، اجماع است و بعضی نیز با قیاس سرقت از مال فرزند به قذف، <sup>۳</sup> قائل به عدم امکان اجرای حد شده‌اند. هرچند عدم اجرای حد در خصوص پدر مورد اتفاق فقهای امامیه است؛ لیکن در این خصوص که آیا پدر از مجازات تعزیری نیز معاف است یا خیر؟ حکم مورد اتفاقی وجود ندارد. نظر فقها در این خصوص در دو دسته درخور طبقه‌بندی است که در ادامه اشاره می‌شود.

۱. منتظری، نظام الحکم فی الإسلام، ۳۰۵؛ غلامی، «سازوکارهای اجرای قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»»، ۴.  
 ۲. کدخدایی، «بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کل معصیه»»، ۱۰۳.  
 ۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۴۸/۴۱.  
 ۴. ابن‌زهره، غنیة النزوع، ۴۳۵.  
 ۵. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۸۸/۴۱.  
 ۶. طوسی، الخلافة، ۴۸۸/۵.  
 ۷. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۴۹۸.

## ۲. ادله قائلان به امکان اجرای مجازات تعزیری

بسیاری از فقها قائل اند که اگر مرتکب سرقت، پدر یا جد پدری باشد، در صورتی که حد جاری نشود باید مرتکب، محکوم به تعزیر شود. بیان فقها در این خصوص متفاوت است؛ لیکن بازگشت نظر آن‌ها به دو دلیل است.

### ۲. ۱. لزوم عقوبت مرتکب فعل قبیح

اولین و مهم‌ترین استدلال این است که حکم اولیه و عام، مجازات فاعل فعل قبیح از جمله سرقت است؛ یعنی اساساً مرتکب هر فعل حرامی یا ترک‌کننده هر واجبی باید مجازات شود و استثنائی وجود دارد که آن هم در موردی است که سرقت، حدی و سارق، پدر مال‌باخته باشد که در این مورد حد جاری نمی‌شود. در این خصوص، سارق از سارق بودن خارج نمی‌شود و همچنان عنوان سارق بر وی صدق می‌کند و فقط مجازات حد بر وی بار نمی‌شود و در صورت وجود شرایط و تطبیق موضوع با سرقت تعزیری می‌توان مجدداً به حکم عام رجوع کرد. به بیان دیگر، این دسته از فقها حکم مندرج در باب سرقت حدی را در خور تعمیم به سایر موارد نمی‌دانند. در نظر قائلان به این نظر، خروج پدر از شمول حکم سرقت حدی، موافق قاعده نیست و امکان اخذ وحدت ملاک وجود ندارد. جالب است که این دسته از فقها در مقام بیان حکمت و مؤید این نظر اعلام می‌دارند که اجرای حد سرقت، سبب از بین رفتن واجباتی از قبیل وجوب اعظام و... می‌شود و شریعت موافق این نیست که با اجرای حدودی که حق الله است سایر موارد واجب از بین برود.<sup>۲</sup>

### ۲. ۲. روایات منع عقوبت پدر

علت دیگر بیان‌شده در این خصوص، به نوعی استنباط از مفاد احادیث و روایات است: «به نقل از حسین بن ابی‌علاء، به امام صادق (ع) عرض کردم: چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است؟ حضرت فرمود: هرگاه ناچار شود می‌تواند به اندازه خوراک روزانه خود به شرطی بردارد که در حد اسراف نباشد. عرض کردم: پس فرموده رسول خدا (ص) چیست که وقتی شخصی پدر خود را پیش آن حضرت به دادخواهی آورد، پیامبر فرمود: «خودت و دارایی‌ات از آن پدرت هستی»؟ امام (ع) فرمود: او پدر خود را پیش پیامبر (ص) آورد و گفت: ای رسول خدا! این پدر من حق مرا از ارثیه مادرم نمی‌دهد و پدرش به رسول خدا عرض کرد: آن را خرج او و خودش کرده است. در اینجا بود که رسول خدا (ص) فرمود: «تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی» و آن مرد چیزی نداشت که به پسرش بدهد؛ چون همه را خرج او و خودش

۱. قمی، جامع الخلاف والوفاق، ۵۹۷.

۲. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۵/۹.

کرده بود. آیا رسول خدا(ص) باید پدر را به دلیل اعتراض فرزند بازداشت می کرد؟! احادیثی نیز از شخص رسول اکرم(ص) بیان شده که نمایانگر همین مفهوم است، از جمله: «پیامبر خدا(ص) به مردی که به ایشان عرض کرد: من برای خود مال و عیالی دارم و پدرم نیز برای خودش مال و عیالی دارد و حالا می خواهد اموال مرا بگیرد، فرمود: هم خودت و هم اموالت از آن پدرت هستی»<sup>۱</sup> و «پیامبر خدا(ص) به مردی که به ایشان عرض کرد: پدرم دارایی مرا غصب کرده است، فرمود: خودت و داراییات از آن پدرت هستی»<sup>۲</sup> و «پیامبر خدا(ص) به مردی که از پدر خود نزد آن حضرت به شکایت آمده بود، فرمود: تو و داراییات از آن پدرت هستی.»<sup>۳</sup> توضیح اینکه، به دلیل وجود این احادیث نمی توان اجرای حد سرقت را بدون شبهه دانست؛ لذا به دلیل وجود شبهه و باتوجه به شمول قاعده درأ، امکان اجرای سرقت حدی فراهم نیست، اما در خصوص سرقت تعزیری، دلیلی بر اعمال قاعده درأ وجود ندارد و این شبهات مانع از اعمال مجازات تعزیری نیست. استفاده فقها از این حکم برای رفع حکم حدی نشان می دهد که حدیث نیز انصرافی ندارد به مولی علیه و فرزند نابالغی که پدر بر وی ولایت دارد. همچنین اشاره و برداشت فقهی و صدور این حکم از سوی پیامبر اکرم(ص) در مقابل تقاضای صدور حکم فرزند در موارد متعدد، حاکی از این است که حدیث مزبور فقط واجد جنبه پند و نصیحت اخلاقی نیست و باید به عنوان حکمی پذیرفته شود.<sup>۴</sup>

### ۳. ادله قائلان به عدم امکان مجازات تعزیری پدر در سرقت از اموال فرزند

در مقابل، عده ای از فقها قائل اند که امکان تعیین و اجرای مجازات وجود ندارد؛ چه حدی باشد و چه تعزیری. آیت الله مکارم شیرازی در این خصوص اعلام می دارد: «سؤال ۹۷۳: هنگامی که سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال باشد، آیا تنها حد سرقت از او ساقط می شود یا سایر عقوبات نیز از او برداشته می شود؟ پاسخ: از باب سرقت، حد و تعزیر ندارد، مگر اینکه عنوان ثانویه ای بر موضوع تطبیق یابد.»<sup>۵</sup> بعضی از فقها نیز با کمی احتیاط، اجرا و اعمال تعزیر در چنین فرضی را ناممکن می دانند و دلایلی نیز در

۱. کلینی، الکافی، ۱۳۶/۵.

۲. طوسی، المبسوط، ۳۶/۶.

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ۵۰۳/۱۳.

۴. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ۵۰۳/۱۳.

۵. قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ۵۹۷.

۶. خمینی، کتاب البیع، ۴۴۱/۲؛ «فان الظاهر منها أن قوله(ص) مخصوص بهذا المورد فقط، لغرض انصراف الولد عن والده، لکن فیه مع کلام فی سندها آن ما ورد هذه الجملة فیها روایات كثيرة صحیحة السند لا يمكن رفع اليد عنها بمثل هذا الأشعار الضعيف. مع أن عدم قبول دعوى الولد دلیل علی أن قوله(ص) ليس موعظة، بل الحكم الشرعي.»

۷. مکارم شیرازی، الفتاوى الجديدة، ۳۳۶/۳.

۸. تبریزی، أساس الحدود و التعزیرات، ۳۲۱؛ «يمكن الاستدلال على ذلك بما ورد من أن الولد و ماله لأبيه، بمعنى أن الوالد لا يؤخذ بالتعزیر بسبب مال ولده، و



این خصوص بیان کرده‌اند. براساس بررسی ادله احکام، می‌توان حکم معتبر را در این خصوص تعیین کرد.

### ۳.۱. دلیل نقضی

موافقان اجرای مجازات، به مواردی به‌عنوان دلیل یا مؤید اشاره کرده‌اند، از جمله اینکه؛ عدم اجرای حد از این روست که اجرای آن منجر به از بین رفتن واجباتی، از قبیل صلۀ رحم می‌شود.<sup>۱</sup> این موارد، اعم از اینکه دلیل یا مؤید تلقی شوند، در سرقت تعزیری نیز وجود دارند، حتی می‌توان گفت: به‌طریق اولی باید جلوی اجرای مجازات را گرفت؛ چراکه از منظر قانونی نیز مجازات بارشده بر پدر مرتکب سرقت تعزیری، حبس است و در پیشگاه وجدان و عقل سلیم کدام مورد مانع صلۀ رحم است؛ قطع ید پدر یا وجود پدر در زندان؟ و اگر علت عدم اجرای حد، مخالفت آن با لزوم اعظام پدر و جد پدری باشد، آهر دو مورد حد و تعزیر، مخالف با اعظام و بزرگداشت است؛ لذا اگر این موارد، دلیل است، باید آن را در خصوص سرقت تعزیری نیز جاری بدانیم.

### ۳.۲. قیاس اولویت

اگر علت عدم اجرای حد، احادیث پیش‌گفته و ایجاد شبهه باشد، باید در خصوص سرقت تعزیری نیز به قیاس اولویت حکم اجرا نشود. قبل از تشریح این قیاس لازم به توضیح است که ممکن است عده‌ای در ردّ این نظر که امکان اجرای مجازات تعزیری فراهم نیست، اعلام کرده باشند: اگر شارع مقدس از حکم سرقت حدی که اشدّ است عدول کرده است، دلیل بر عدول از مجازات اخف نیست و در این موارد که مجازات خفیف‌تر است، شارع سکوت کرده است و حکم عام باید اجرا شود. اگر فقط به هر دو مجازات توجه شود، به نظر می‌رسد این ادعا صحیح باشد، اما قاعدتاً نباید این نوع نگاه را دقیق دانست؛ چراکه آنچه باید لحاظ شود، مجازات نیست؛ بلکه جرم ارتكابی است که متناسب با آن، چه برخوردی داشته باشیم؛ لذا باید از این تحلیل دست کشید.

اصل تناسب بین جرم و مجازات چنین حکم می‌کند که باید بین جرم ارتكابی و درجه شدت و ضعف و اثرات آن و مجازات مربوطه تناسب باشد، اگر قانونگذار در خصوص موضوع سرقت حدی، حکم قطع ید بار می‌کند، نشان از اثرات سوء و شدید سرقت مزبور دارد و اگر سرقت دارای این آثار نبود، قانونگذار نیز چنین مجازات سنگینی بر آن بار نمی‌کرد؛ در نتیجه باید تخفیف یا تعلیق یا عدم اجرای مجازات چنین جرمی به حداقل ممکن برسد؛ بنابراین اگر قانونگذار در خصوص سرقت حدی، حکم به عدم مجازات پدر

مقتضی هذا و ما قبله عدم الفرق بین الأب و الجد للأب و ان علا.

۱. سابق، فقه السنة، ۴۹۷/۲.

۲. شهید ثانی، الروضة البهیة؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۱۸۲/۸.

و جد پدری می‌دهد، به طریق اولی باید در خصوص سایر سرقت‌ها که بنا بر فرض، اخف از موضوع سرقت حدی است و آثار سوء کمتری دارد نیز حکم به عدم اجرای مجازات دهد. چگونه ممکن است شارع مقدس پدری را که مرتکب سرقت شدیدالوجهی نسبت به اموال فرزند شده است از مجازات معاف کند، لیکن اگر پدر مرتکب سرقت خفیف‌تری شود، حکم به مجازات و کیفر مرتکب بدهد؛ منطقی نیست با وجود حکم موجود در سرقت حدی باز هم قائل به اجرای مجازات در سرقت تعزیری باشیم. همین قیاس اولویت، در نظر قائلان به امکان اعمال مجازات تعزیری نیز بیان شده است و در مقام بیان علت اینکه چرا حد قذف و حد سرقت بر پدر جاری نمی‌شود، اعلام داشته‌اند: چگونه ممکن است مجازات اشد که قصاص است از مرتکب برداشته شود، ولی مجازات اخف که قطع ید و جلد است، مورد حکم قرار گیرد.<sup>۱</sup> این دسته از فقها قائل اند که به منظور تعیین اولویت باید آنچه که مرتکب انجام داده است بررسی شود؛ اگر پدر، مرتکب عمل دارای اثر بعضاً جبران‌ناشدنی مانند قتل علیه فرزند شده است و باین وجود، از مجازات معاف می‌شود، چگونه در زمان انجام عملی که دارای خسارت کمتر است عقوبت شود؟ شارع نیز علی‌رغم حساسیتی که در اجرای حدود الهی و عدم تعطیل اجرای آن دارد، درباره سرقت پدر، حد را متوقف می‌کند و قاضی را از صدور حکم، به دلیل لزوم حفظ جایگاه ابوت منع می‌کند و درباره اجرای تعزیر که اختیار آن در دستان قاضی نهاده شده است، سکوت می‌کند. به نظر می‌رسد در این باره قاضی رأساً باید استنباط کند و از صدور حکم تعزیری خودداری کند.

### ۳.۳. امکان تعمیم مالکیت فرزند به پدر

تاکنون، اقوال فقها در خصوص پدر و جد از اموال فرزند و ادله هر یک از نظرات بیان شد. از آنجاکه قاعده جزایی برای تضمین حقوق مالی وضع می‌شود و به بیان دیگر، مقررات جزایی زمانی استفاده و حکم به مجازات می‌شود که بتوان به مرتکب جرم، از بین بردن مال غیر را منتسب کرد؛ لذا به نظر نگارنده به گونه دیگری نیز می‌توان موضوع را بررسی کرد. به همین منظور برای بررسی حکم و اثبات فرضیه مطروحه ابتدا باید اصل سرقت را تحلیل و تعیین کنیم که در خصوص جرم سرقت، عنوان مالک و ملک چگونه و درباره چه شخص یا اشخاصی محقق می‌شود.

سرقت عبارت است از ربودن مال غیر. پس در هر سرقتی، به ناچار باید سه رکن باشد: اولاً، ربودن باشد، به گونه‌ای که مال از تسلط مالک خارج شود و تا زمانی که از تسلط خارج نشود سرقت واقع نمی‌شود و در بعضی فروض می‌تواند مصداق شروع به جرم باشد؛ ثانیاً، آنچه از تسلط مالک خارج می‌شود، مالیت

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة: الحدود، ۴۹۸؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۱۴۹/۱۳؛ نجفی مرعشی، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.

۲. خدابخشی، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، ۲۹۱.

داشته باشد؛ با این قید، مواردی که موضوع سرقت شیئی فاقد مالیت است خارج می‌شود، حتی این شرط مالیت به صورتی توسط قانونگذار و مجریان قانون پذیرفته شده است که در بعضی موارد، به دلیل مالیت شرعی نداشتن مشروبات الکلی، آن را از شمول عنوان قاچاق اموال نیز خارج دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> ثالثاً، این مال مسروق، متعلق حق غیر باشد. از جمع این سه شرط است که می‌توان مرتکب را به جرم سرقت محکوم کرد. در فرض مورد بحث، دو مورد اول (ربودن و مالیت) وجود دارد، لیکن تعلق حق غیر بر این مال محل مناقشه است. توجه به حدیث ذکر شده از امام صادق(ع) و سایر احادیث نشان می‌دهد که قید «أنت و مالک لأبیگ»، وجه مشترک استدلال در تمام این احادیث است. نکته اینجاست که پیامبر اکرم(ص) در مقام صدور حکم نگفته‌اند هر چند سرقت شکل گرفته است، لیکن پدر مجازات نمی‌شود؛ بلکه گفته‌اند اساساً مال برده شده تنها متعلق به شاکی نیست و به پدر نیز متعلق است. در خصوص حدیث مزبور، اقوال و برداشت‌های متعددی صورت گرفته است که پیش از این، اهم آن موارد بیان شد، اما همان‌گونه که اشاره شد حدیث مزبور صرفاً موعظه اخلاقی نیست و باید آن را همانند حکمی شرعی تلقی کرد. بر همین اساس، در صدور احکام نیز منشأ اثر شده است. در این خصوص که عده‌ای حدیث مزبور را منشأ شبهه مالکیت دانسته‌اند یا اینکه آن را تا میزان نفقه واجب، درخور تسری دانسته‌اند نیز استنتاجی است که ما برای آن دلیلی نیافتیم و به نظر می‌رسد موضوع مورد اشاره قائلان به این نظریات، به نوعی استنباط شخصی تلقی می‌شود، درحالی که بنابر قواعد حکومت مشخص می‌شود می‌توان به گونه دیگری نیز موضوع را بررسی کرد.

از نظر نگارنده، در آن موارد، شارع مقدس پدر را مالک مال موضوع ادعا قلمداد کرده است و بدیهی است که با این تلقی، رکن سوم سرقت که تعلق مال به غیر بود شکل نمی‌گیرد؛ به همین دلیل است که بعضی از فقها نظر بر این داشته‌اند که در این حالت اساساً پدر عنوان سارق پیدا نمی‌کند. مسلماً منظور شارع از تعلق مال به پدر، تعلق حقیقی نیست و مالک حقیقی همان فرزند است و برای مثال، اگر این مال توسط پدر به فروش برسد، معامله فضولی خواهد بود، لیکن در بحث اعمال مجازات در قبال ارتکاب جرم، شارع به صورت تعبدی حکم به این داده است که اساساً ما این مال را متعلق به خود مرتکب تلقی

۱. مهدی پور، گزارش نشست قضایی استان، ۳۷.

۲. خمینی، استفتانات، ۴۴۱/۲.

۳. نجفی مرعشی، السوقة علی ضوء القرآن و السنة، ۱۳۹؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز المعروف، ۱۸۲/۸.

۴. رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۱۸۲.

۵. نجفی مرعشی، السوقة علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.

۶. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة؛ الحدود، ۴۹۸.

می‌کنیم و سرقت را محقق نمی‌دانیم؛ با این وصف، موضوع از شمول عنوان مخصوص و خاص بودن، خارج می‌شود و در شمول بحث حکومت قرار می‌گیرد.

اصطلاح حکومت، به معنای تصرف یکی از دو دلیل حاکم در موضوع یا محمول دلیل دیگر، به صورت توسعه یا به صورت تضییق است؛ یعنی یکی از دو دلیل با شرح و تفسیر موضوع یا محمول دلیل محکوم، قلمرو آن را گسترده‌تر یا محدودتر می‌کند. در این خصوص نیز شارع مقدس به صورت تعددی دایره شمول حکم را مضیق کرده و اعلام داشته است که در غیر از این موارد، حکم به وقوع سرقت می‌دهیم و در این موارد اصلاً سرقت واقع نشده است؛ همانند فرضی که فرد از مال خود چیزی بردارد. نتیجه این می‌شود که موضوع سرقت مد نظر شارع، مربوط به فرضی است که مرتکب، پدر مال‌باخته نباشد و موضوع از شمول عنوان عام و خاص خارج است و نتیجه دیگر این است که حکم مندرج در حدیث، موافق قاعده است؛ چراکه رکن سوم، یعنی تعلق مال به غیر منتفی است و برابر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، امکان اعمال مجازات وجود ندارد. به بیان دیگر، از ابتدا موضوع سرقت ناظر به غیر از حالتی است که پدر مرتکب سرقت شود و به نوعی حدیث، حاکم بر دلیل عام «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» است؛ با این وصف، امکان تسری حکم به سایر موارد نیز امکان می‌یابد که در محل خود بررسی می‌شود.

در مقابل، ممکن است این‌گونه بیان شود: در فرض صحت استدلال، مجرای آن بحث سرقت حدی است و تسری آن به سرقت تعزیری ممکن نیست و به نوعی، انصراف به حد دارد؛ لیکن این اشکال نیز وارد نیست. توجه به متن حدیث و قید این جمله «أفكان رسول الله صلى الله عليه وآله يحبس الأب لابن؟!»<sup>۱</sup> اشعار به این دارد که موضوع سؤال، بحث سرقت حدی نیست؛ چراکه مجازات سرقت حدی قطع ید است و اگر موضوع سؤال سائل هم سرقت حدی بود، اشاره امام (ع) به اینکه آیا توقع داشته‌ای رسول‌الله (ص) پدر را برای مال فرزند حبس کند، خالی از وجه جلوه می‌کرد. هر چند تعزیر، منحصر در حبس نیست؛ لیکن پاسخ امام (ع) و تعیین سرقت به عنوان عقوبت عمل نشان می‌دهد باید موضوع سؤال مربوط به فرضی باشد که اعمال مجازات، منتهی به حبس پدر شود که این موضوع در سرقت تعزیری امکان دارد و حتی می‌توان کاربست این قسمت انتهایی حدیث مزبور را درباره تمام جرایم علیه اموال و مالکیت قرار داد. با این وجود، می‌توان سایر شبهات مطروحه را نیز مرتفع کرد؛ چراکه دلیل عمده این دسته، خلاصه در

۱. حسینی خواجه، قاعدة فرق و تجاوز، ۱۱۵/۱.

۲. شنفیعی، شرح زاد المستقنع، ۳/۳۸۸.

۳. مانده: ۳۸.

این بود که ارتکاب فعل حرام نباید بی پاسخ بماند. حال که اساساً مشخص شد شریعت، نظری بر حرمت این فعل نداشته است، دیگر وجهی برای تمسک به قواعدی از قبیل التعزیر لکل امر حرام باقی نمی ماند و باید حکم به اباحه موضوع از منظر شرع کرد. توجه به موضوع مورد سؤال در احادیث مختلفی که پیامبر اکرم (ص) در مقام بیان علت حکم، اشاره به حدیث «انت و مالک لأبیک» دارد نیز بیانگر این است که محل اعمال مقرر مزبور، نه تنها درباره سرقت است؛ بلکه در خصوص سایر جرایمی که علیه اموال فرزند صورت می گیرد نیز می توان از این مقرر در مقام صدور حکم استفاده کرد.

نباید وجود این حکم را نیز خلاف حقوق فرزند نسبت به مال خود تلقی کرد. روح حاکم بر شریعت اسلام موافق اصل تساوی حقوق است و اصل تشابه حقوق را برخلاف بسیاری از مکاتب قبول ندارد.<sup>۱</sup> خروج از حکم سرقت حدی و تعمیم آن به سایر جرایم علیه اموال با این مانع مواجه نیست که این حکم استثناست و اگر صراحتی در این خصوص نبود، خلاف عدالت تلقی می شد. با توضیحات پیشین روشن شد که اساساً از نظر ما این حکم خاص نیست و تحت قواعد حکومت، موافق اصل برائت است و امکان تسری به سایر جرایم علیه اموال نیز وجود دارد. برای بررسی تخصیص حقوق افراد در قبال موضوعی خاص باید این موضوع را در پرتو عموم احکام صادره درباره آن فرد بررسی کرد و به همین دلیل نمی توان به صراحت قائل بر این شد که این حکم و نظر، مخالف حق مالکیت فرزند بر اموال خود و در تعارض با عدالت است تا از این طریق، صدور چنین حکمی از سوی شارع تردید شود.

#### ۴. بررسی موضوع از منظر فقه اهل سنت

همان طور که در بررسی نظر فقهای شیعه، تفاوت و اختلاف نظر ملاحظه شد، همین اختلاف نظر کم و بیش در بین فقهای اهل سنت نیز دیده می شود. در اینکه سرقت پدر از اموال فرزند، واجد وصف سرقت حدی نمی شود تقریباً اختلافی بین آنها نیست. اما درباره مجازات تعزیری اختلاف نظر است که البته هر چند در نوع استدلال متفاوت اند، نتیجه در دو مورد بیشتر خلاصه نمی شود؛ عده ای اساساً شمول مجازات تعزیری بر پدر را به سبب حق بر اولاد ممکن نمی دانند و اعلام می دارند که اساساً عقوبت پدر به دلیل حقوق فرزند ممکن نیست. عده ای نیز بیان داشته اند: فرزند همچون بضعه پدر است و در واقع، فرزند تکه ای از وجود پدر است؛ ازین رو مالی که مورد تصرف پدر قرار گیرد، در واقع مورد تصرف مالک

۱. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۴۹.

۲. ابن عبدالله، المغنی، ۱۳۳/۹.

۳. مجموعه ای از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۶۰/۶؛ ملاخسرو، در الحکام شرح غرر الأحکام، ۷۲/۲.

مال قرار گرفته است و عقوبتی از این جهت بر مرتکب بار نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در مقابل، اعلام شده است که در این فرض، مجازات تعزیری اعمال می‌شود؛ چراکه برای هر امر حرامی که کفاره و حد ندارد، به‌ناچار تعزیر قرار داده شده است یا اینکه اگر عمل حرام باشد، نباید بدون عقوبت بماند و باید تعزیر صورت گیرد. آیین در حالی است که عده‌ای از فقها در حدیث: «انت و مالک لایبک»، حرف «لام» را مفید معنای اباحه دانسته‌اند. اگر تصرف فرد مباح است، چگونه می‌توان عمل را حرام تلقی کرد و صدور حکم تعزیری را برای آن ناگزیر دانست. پیامبر اکرم(ص) در موارد متعددی که فرزند از پدر خود شکایت کرده است، اعلام داشته‌اند که: «انت و مالک لایبک» و هیچ مؤاخذه‌ای از پدر نکرده‌اند. اگر عمل پدر حرام بود، مسلماً پیامبر اکرم(ص) این رفتار پدر را نهی می‌کرد، درحالی‌که چنین نهی‌ای وجود ندارد و پیامبر گرامی اسلام(ص) هیچ‌گونه نهی و ردعی راجع به فعل صورت گرفته انجام نداده‌اند و خود این عدم‌انزجار می‌تواند مؤید اباحه و عدم حرمت رفتار مرتکب باشد؛ بدین جهت این استدلال که چون برای هر عمل حرامی تعزیر وجود دارد باید اینجا نیز حکم به تعزیر داده شود، می‌تواند محل مناقشه قرار گیرد؛ چراکه اساساً عمل حرامی وجود ندارد و اگر فعل حرامی واقع می‌شد قطعاً پیامبر اکرم(ص) به عقوبت مرتکب می‌پرداخت.

## ۵. سیاست تقنینی سرقت تعزیری پدر از اموال فرزند

نظر به دیرپا بودن مباحث جرایم علیه اموال از همان ابتدای قانونگذاری بشری، توجه به این مقوله و تعیین مجازات برای فاعل آن مدنظر قانونگذاران بوده است؛ برای مثال، ماده ۲۲ مجمع قوانین حمورابی، قدیمی‌ترین متن موجود در خصوص سرقت است. در قوانین کیفری ایران نیز ابتدا موضوع سرقت و مجازات‌های مرتبط با آن در مواد ۲۲۲ تا ۲۳۲ قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴/۱۰/۲۳ تصویب شد و سپس در قوانین متفرقه، بعضی از مصادیق سرقت اشاره شد.

در حال حاضر، قوانین جاری در خصوص سرقت به دو دسته سرقت حدی موضوع مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فصل بیست‌ویکم از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و قوانین متفرقه تقسیم می‌شود. در بند ج ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار به صراحت اعلام کرده است که در صورتی که سارق، پدر مالباخته باشد، حد سرقت جاری

۱. شفیعی، شرح زاد المستقنع، ۳/۳۸۸.

۲. عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ۲/۵۹۲؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۸/۱۸۲.

۳. مجموعه‌ای از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۴/۲۹۹.

نمی‌شود.

در چنین فرضی یا در صورت شمول موضوع بر سایر عناوین سرقت تعزیری، در فرضی که سارق، پدر مال‌باخته باشد، می‌توان حکم به مجازات پدر کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد حکم صریحی وجود ندارد. شاید بتوان گفت پدر فقط از حکم مندرج در موضوع سرقت حدی مبرا شده است، لیکن در خصوص سرقت تعزیری دلیلی بر عدم امکان اجرای مجازات وجود ندارد؛ ازین رو به همان حکم عام مواد مربوطه مراجعه می‌شود و مجازات را بر پدر هم جاری می‌کنیم.

ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد که: «سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.» در تأیید همین نظر می‌توان به آرای دست یافت؛ برای مثال، در پرونده‌ای به شماره دادنامه ۰۳۸۰۰۳۳۰۱۲۲۳۰۹۹۷۵۹۹۰۹۹۰ که در شعبه ۳۲۵ دایاری دادسرای عمومی و انقلاب مشهد مطرح شده است، فردی به هویت «مهدی. ث» اصالتاً و به ولایت از «نیکا. ث و امیرپاشا. ث»، شکایتی تحت عنوان سرقت علیه «احمد. ث» که پدر اصیل و پدر بزرگ مولی علیهما و «روح‌انگیز. ث» که مادر و مادر بزرگ شکات است طرح کرده است. قاضی رسیدگی کننده، در نهایت قرار منع تعقیب بدین شرح صادر کرده است: «در خصوص اتهام احمد. ث و روح‌انگیز. ث دائر بر تخریب عمدی و سرقت موضوع شکایت مهدی. ث و نیکا. ث و امیرپاشا. ث..... به دلیل فقدان ادله کافی، مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار منع تعقیب نامبردگان صادر و اعلام می‌گردد.....» همان طور که ملاحظه می‌شود جهت صدور قرار، فقدان ادله کافی برای انتساب بزه بوده است، این بدان معناست که قاضی عقیده بر این داشته است که موضوع در صورت اثبات، واجد وصف کیفری است. پس از اعتراض به قرار نهایی دادسرا، پرونده به شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود که آنجا نیز ضمن تأیید نظر دادسرا، قرار صادره را به دلیل فقدان ادله کافی بدین شرح تأیید کرده است. «در خصوص اعتراض مهدی و امیرپاشا و نیکا، همگی مشهور به ث..... قرار مذکور مصون از تعرض باقیمانده دادگاه، ضمن رد اعتراض قرار معترض عنه را تأیید.....» آنچه که از مفاد رأی صادره بر می‌آید این نکته است که ظاهراً تمایل بر این است که موضوع به سمت کیفری تلقی کردن سوق داده شود؛ حال آنکه به نظر می‌رسد باید ابتدا بررسی می‌شد اساساً موضوع، واجد وصف کیفری هست یا خیر؟

می‌توان با تحلیل دیگری، اعمال نظریه مطروحه در این پژوهش را در قوانین جاریه نیز ممکن تلقی کرد؛ بدین توضیح که، همان طور که بیان شد دلیل امکان اعمال مجازات تعزیری، نبود دلیل خاص بر برائت پدر و تمسک به حکم عام اعلام شده است. به نظر می‌رسد دلیل خاص وجود دارد؛ چراکه در خصوص ماده ۲۷۶ قانون اخیرالذکر مشخص است با آن اطلاق، مد نظر قانونگذار نیست و بازگشت ماده

۲۷۶ قانون مزبور به تمامی شرایط احصاشده در ماده ۲۶۸ همان قانون، به شدت محل تردید است. اگر اثبات شود که ماده ۲۷۶ ق.م.ا.ل.زوماً اشاره‌ای به تمام بندهای ماده ۲۶۸ ق.م.ا.ل. ندارد، امکان خارج کردن بند ج ماده مزبور «سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد» از شمول ماده ۲۷۶ نیز میسر می‌شود و می‌توان قائل به این نظر شد که ماده مزبور اشاره‌ای به بند ج ماده ۲۶۸ ق.م.ا.ل. ندارد و باتوجه به عدم تصریح در خصوص وضعیت سرقت تعزیری پدر از اموال فرزند و وجود ابهام و اجمال، اجازه مراجعه به منابع معتبر فقهی توسط قانونگذار داده شده است و حکم معتبر فقهی نیز از نظر نگارندگان، عدم امکان اجرای مجازات تعزیری است. برای مثال، یکی از شرایط مطروحه در بحث سرقت حدی این است که شیئی مسروق شرعاً مالیت داشته باشد، در صورتی که شرع مالیتی برای شیئی قائل نباشد، امکان استناد بزه سرقت به مرتکب، محل تردید است؛ لذا می‌توان در اطلاق ماده ۲۷۶ ق.م.ا.ل. ۱۳۹۲ دست برد و آن را در این فرض جاری ندانست. در خصوص بند ژ ماده مزبور نیز که اعلام داشته است: «مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد» اعمال مقرر ماده ۲۷۶ ق.م.ا.ل. نیز محل تردید است؛ چراکه مقرر مزبور اظهار می‌دارد که اگر هریک از شرایط وجود نداشت، موضوع مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری قرار می‌گیرد؛ حال آنکه در این حالت می‌توان گفت: در صورت نبود این شرط، امکان مجازات فاعل رفتار به عنوان سارق وجود ندارد؛ چراکه سرقت عبارت است از ربودن مال غیر و ربودن، به معنای خارج کردن مال از تسلط مالک است، در چنین فرضی که مال قبلاً سرقت شده است و اساساً مالک تسلطی بر مال ندارد، طبیعتاً سرقت دوم، معنای ربودن و خارج کردن مال از تسلط مالک را در بر نمی‌گیرد و شاید از این رو باشد که بعضی هم که قائل به عدم اباحت این فعل شده‌اند و مجازات مرتکب را تحت عنوان تصرف در مال غیر جاز دانسته‌اند و صراحتاً قائل به سارق بودن فرد نشده‌اند.<sup>۲</sup>

از طرفی هم امکان تمسک به منابع فقهی در بعضی موارد توسط قانونگذار اجازه داده شده است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است در موارد صریح نبودن یا سکوت و اجمال و ابهام مواد قانونی می‌توان از منابع معتبر فقهی استفاده کرد. به نظر نگارندگان در خصوص سرقت تعزیری پدر از فرزند، حکم صریح قانونی وجود ندارد و بنابر اطلاق و عموم سایر مواد قانونی می‌توان به هر دو نظر متمسک شد، در چنین حالتی و باتوجه به اینکه صراحتی از نظر قانونی وجود ندارد، به حکم اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م می‌توان مراجعه به حکم معتبر فقهی کرد که در هنگام بررسی هر دو نظر، حکم معتبر فقهی در این زمینه، عدم امکان شمول مجازات بر پدر تعیین شد.

۱. میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ۲۹۰.

۲. مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیدة، ۳۷۸/۳.



متن اولیه لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز متضمن این حکم بود که در صورتی که سارق، پدر مال باخته باشد، افزون بر عدم امکان اجرای حد، امکان اجرای مجازات تعزیری نیز وجود ندارد، لیکن شورای محترم نگهبان در نظری، این مورد را خلاف شرع تشخیص داد، در حالی که بر اساس اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی، وظیفه شورای نگهبان تشخیص انطباق مقرر با احکام و موازین اسلامی نیست و تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین و احکام اسلام کفایت می‌کند.<sup>۱</sup> در خصوص موضوع مورد بحث، حتی اگر امکان تعیین نظریه مطروحه در پژوهش به‌عنوان فتوای معتبر فقهی نباشد، حداقل امکان پذیرش آن به‌عنوان حکمی عدم مغایر با احکام اسلام وجود دارد، به‌خصوص اینکه عده‌ای از فقها نیز قائل به این نظر هستند و همین فتوا را صادر کرده‌اند.

از سوی دیگر، حکم مندرج در ماده ۱۲۰ ق.م.ا که اظهار می‌دارد: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد، جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود» نیز می‌تواند در این مورد مستمسک قرار گیرد؛ بدین شرح که، در همان بحث سرقت حدی نیز دلیل عدم اجرای حد را بعضاً وجود شبهه دانسته‌اند. با توجه به مفاده ماده مزبور که قاعده در آن در همه جرایم جاری دانسته است، دیگر دلیلی وجود ندارد بر اینکه حکم تعزیر را از حد متفاوت بدانیم؛ چراکه تمام مستندات و مستدلانی که برای عدم اجرای حد سرقت به سبب وجود شبهه ذکر شد، در سرقت تعزیری نیز با ملاک قویتر وجود دارد. «احد» از اساتید حقوقی در این زمینه بیان کرده است: «بسیاری از فقها با استناد به روایت «انت و مالک لایبیک» که منسوب به پیامبر اکرم (ص) بوده و بر تعلق شخص و اموال وی به پدرش تأکید دارد، معتقدند هرگاه پدر یا جد پدری مال فرزند خود را سرقت کند، حد بر وی جاری نخواهد شد. فلسفه وضع حکم شاید وجود این شبهه باشد که با توجه به وجوب انفاق فرزند توسط پدر، اموال فرزند در واقع از پدر ناشی شده است و بنابراین حد را با وجود چنین شبهه‌ای نباید اجرا کرد. البته پدر مجازات سرقت تعزیری را تحمل خواهد کرد، مگر در صورتی که فرزند متمکن باشد و نفقه پدر نیازمند خود را ندهد و پدر در حد نیاز از اموال فرزند بر باید که طبق نظر فقیهان در این مورد پدر حتی تعزیر هم ندارد.»<sup>۲</sup>

توجه به متن مزبور و استدلال‌های مندرج در آن حاکی از این است که از این ادله می‌توان در رد همین نظر نیز استفاده کرد: اولاً، اگر عدم اجرای حد به دلیل وجود شبهه باشد، بر اساس مقرر ماده ۱۲۰ ق مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاعده در آن در تمامی جرایم، چه حدی و چه غیر حدی جریان دارد و

۱. یزدی، قانون اساسی برای همه، ۳۱.

۲. میرمحمد صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ۳۱۰/۳.

استدلالی که در متن سبب ایجاد شبهه تلقی شده است در سرقت تعزیری نیز وجود دارد، پس دلیلی بر عدم اعمال قاعده در ا وجود ندارد؛ ثانیاً، در فرض وجوب نفقه پدر بر فرزند، حکم سرقت تعزیری را نیز ساقط شده تلقی کرده‌اند و نظریه فقها را هم مؤید نظر خود قرار داده‌اند، در حالی که حتی در این فرض نیز اعمال مجازات سرقت تعزیری را قانونی دانسته‌اند؛ ثالثاً، قانونگذار در بحث سرقت حدی هم رفع مجازات را منوط به وجوب انفاق یا نیاز پدر و... قرار نداده و مطلقاً حکم به عدم اجرای حد بر پدر در فرض سرقت حدی داده است و این در حالی است که اگر وجوب انفاق و نیاز پدر رافع مسئولیت و حد بود، باید در باب شرایط سرقت حدی به صراحت قید می‌شد؛ رابعاً، بنابر قیاس اولویت نیز اگر قانونگذار حکم سرقت حدی را بر موضوع جاری نمی‌داند، باید حکم سایر سرقت‌ها را نیز منتفی بداند؛ خامساً، همان‌طور که نویسنده محترم در استدلال خود قید کرده است، نظر فقها اشاره به حدیث «انت و مالک لایبک» دارد که از نظر ما این حدیث درباره سرقت تعزیری نیز جاری است.

در همین راستا، شعبه ۶۲۱ دادیاری داسرای عمومی و انقلاب مشهد به شماره دادنامه ۱۴۰۰۲۵۹۳۹۰۰۵۸۲۶۹۰۴، در رأی صادره بدین شرح استدلال کرده است که: «در خصوص شکایت م. ا. علیه غ. ا. دائر بر خیانت در امانت..... با عنایت به..... و همچنین نظر به اینکه شرط ابوت نیز در تحقق یا عدم تحقق جرایم علیه اموال مؤثر است، امری که به صراحت در خصوص سرقت حدی قید شده است و حتی می‌توان این‌گونه بیان نمود: اگر مرتکب جرم مستوجب حد، در صورت وجود رابطه ابوت معاف از مجازات است؛ به طریق اولی مرتکب سایر جرایم که مجازات اخف از سرقت حدی دارد نیز باید معاف از مجازات تلقی گردد و از طرفی، هر چند تسری بحث سرقت حدی به سایر جرایم علیه اموال از این جهت به صراحت در قوانین موضوعه پیش‌بینی نشده است، لیکن نظر به پذیرش اعمال قاعده در ا در کلیه جرایم از ناحیه قانونگذار و وجود شبهه در اعمال مجازات علیه پدر در این موارد، پذیرش این نظر خالی از وجه نیست..... قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌گردد.....»

باتوجه به متن رأی مزبور ملاحظه می‌شود که دادنامه مزبور در تأیید نظری است که اعمال مجازات بر پدر در جرایم علیه اموال را ممکن نمی‌داند. از جمع مطالب پیش‌گفته می‌توان قائل به این نظر شد که عقیده قانونگذار همان‌طور که در لایحه تصویب شده مجلس قانونگذاری منعکس شده است، عدم شمول مجازات سرقت تعزیری بر پدر یا جد پدری است.

این حکم در مقررات قانونی نیز نه تنها استثنا نیست، بلکه موافق قاعده و بیان یکی از مصادیق آن است؛ چراکه شرط اعمال مجازات سرقت، تعلق مال به غیر بود که در این مورد چنین شرطی وجود ندارد و با استمداد از مفاد قواعد حکومت، مال موضوع ادعای سرقت پدر از فرزند، در واقع مال پدر تلقی می‌شود،

رضوان طلب، دره شیری؛ بررسی تأثیر رابطه ابوت بر تحقق جرایم علیه اموال و صدور حکم تعزیری/۱۰۳

به خصوص اینکه تمام وجوه مختلف موضوع و استدلال‌های مطروحه فقها و نظرات مختلف در موضوع می‌تواند سبب القای شبهه در ذهن قاضی رسیدگی کننده شود و در این صورت می‌توان قائل به این شد که اساساً چنین امری سرقت نیست.

### نتیجه‌گیری

جرایم علیه اموال از این رو که مربوط به اموال افراد است، مشترک هستند و استدلال‌های مطروحه نیز در خصوص تمامی این جرایم درخور تسری است. در واقع، بین بزه سرقت و خیانت در امانت و تخریب، از این جهت تفاوتی نیست و در این موارد نیز مرتکب به اموال متضرر از جرم آسیب وارد می‌کند. پیامبر اکرم (ص) نیز در برخورد با موارد مختلفی که غیر از سرقت و مربوط به اموال بوده است همان حدیث را بیان کرده‌اند؛ لذا چنین بر می‌آید ظاهراً نظر معتبر در فقه، عدم وصف کیفری سرقت پدر از اموال فرزند است و این حکم صادره، موافق قاعده است، لیکن امکان تسری تا چه حد وجود دارد؟ و تا چه میزان می‌توان از این موضوع، ملاک گرفت و حکم را تعمیم داد؟ به نظر نگارنده و با توجه به تعلیل پیش گفته، امکان تعمیم از جهت حکم وجود دارد؛ به این معنا که، حدیث «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ» در خصوص تمام جرایم علیه اموال سرایت دارد و علاوه بر سرقت حدی، شامل سرقت تعزیری یا حتی جرایم دیگر علیه اموال، از جمله تخریب و خیانت در امانت نیز می‌شود و در این موارد، در صورتی که مرتکب، پدر مال‌باخته باشد، امکان تعقیب کیفری فراهم نیست. در مواردی، مانند فروش مال غیر که متضرران از جرم دو شخص مختلف هستند، این حکم تنها نسبت به فرزند جاری است و در مقابل ثالث غیر فرزند باید به عمومات مراجعه کرد.

در خصوص مقررات قانونی نیز بستگی به نظر قاضی رسیدگی کننده دارد؛ در صورتی که قاضی عقیده داشته باشد که نظریه امکان اعمال مجازات بر پدر معتبر است، دیگر بحثی نمی‌ماند و به همین روش عمل می‌کند، لیکن در صورتی که نظریه عدم امکان مجازات را معتبر بداند، به نظر با وجود همین قوانین نیز امکان اعمال نظریه خود را دارد؛ چراکه مفاد ماده ۲۷۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ممانعتی از تحلیل و بررسی موضوع ندارد. در نهایت، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار ضمن پافشاری و ابرام بر نظریه خود و ارائه مستندات خود از این جهت بر لزوم معافیت پدر نه تنها در ارتکاب سرقت تعزیری، بلکه در خصوص سایر جرایم علیه اموال تأکید کند؛ سیاست تقنینی‌ای که به نظر، مطابق نظر شریعت است و از تعزیر پدر در قبال شکایت فرزند جلوگیری می‌کند، امری که موافق سیاست جرم‌زدایی است و به تأیید امام صادق (ع) در انتهای حدیث مزبور رسیده است که آیا توقع داری به سبب شکایت فرزند، پدر را حبس کنیم: «أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

## منابع

### قرآن کریم

- ابن براج، عبدالعزیزین تحریر. المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی. غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۷ق.
- ابن عبدالله، عبدالله بن احمد. المغنی. قاهره: مكتبة القاهرة. ۱۹۸۶م.
- احمدوند، خلیل الله. «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِاَبِيكَ؛ ولایت پدر بر فرزند»، دو فصلنامه تحقیقات حقوق قضایی. دوره اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۱۷۰ تا ۱۵۳.
- احمدی میانجی، علی. مالکیت خصوصی در اسلام. تهران: دادگستر. ۱۴۲۴ق.
- اسحاقی، محمد، «بررسی مجازات سرقت مادر از اموال فرزند»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۴۶، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۱۶۱ تا ۱۸۱. <https://doi.org/10.22059/jjfil.2013.51923.181161>
- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامی. بی تا.
- تبریزی، جواد. اساس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف. ۱۴۱۷ق.
- جاور، حسین؛ علی مراد حیدری؛ محدثه اصولی یامچی. «بررسی فقهی بند ۶ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی»، مجله پژوهش های فقهی. دوره یازدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، <https://doi.org/10.22059/jorr.2015.57732.762737>
- حسینی خواه، سیدجواد. قاعده فراق و تجاوز. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۳۸۸.
- خدابخشی، عبدالله. تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری. تهران: شهر دانش. چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- خمینی، روح الله. استفتانات. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع. قم: اسماعیلیان. بی تا.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد. العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۱۷ق.
- سابق، سید. فقه السنة. بیروت: دار الکتب العربی. چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
- شنتقی جکنی، سالم محمد محمود احمد. شرح زاد المستقنع. بی جا: بی نا. بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. محشی: کلانتر. قم: کتاب فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

چاپ چهل و دوم، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن حسن. الخلاف فی الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.  
طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر. ۱۴۱۱ق.  
عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي. بيروت: دار الکتب العربي. بی تا.  
غلامی، علی. «سازوکارهای اجرای قاعده «التعزیر لكل عمل محرم»، مجله فقه و حقوق اسلامی. س ۲، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ۴۸ تا ۲۷.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة؛ الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

قدرتی، فاطمه؛ مجتبی عظیم پناه. «تأمل فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند»، مجله فقه و حقوق. ش ۶۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۱۱۹ تا ۱۴۵. <https://doi.org/10.30497/flj.2017.63801>  
قمی، علی بن محمد. جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق. بی جا: زمينه سازان ظهور امام عصر(ع). ۱۴۲۱ق.

کدخدایی، عباس. «بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کل معصية»، مجله فقه اهل بیت. ش ۵۴، ۱۴۲۲ تا ۱۴۲۱.  
کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.  
مجموعه ای از مؤلفان. الموسوعة الفقهية الكويتية. کویت: دار السلاسل. چاپ دوم، ۱۴۰۴ تا ۱۴۲۷ق.  
محقق حلی، جعفر بن حسن. نکت النهایة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۲ق.  
محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمة. قم: دار الحدیث. چاپ هفتم، ۱۳۸۶.  
مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا. چاپ پنجاه و نهم، ۱۳۹۰.  
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر. الفتاوی الجديدة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع). چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.  
ملا خسرو، محمد بن فرامرز. درر الحکام فی شرح غرر الأحکام. بی جا: دار إحياء الکتب العربية. بی تا.  
منتظری، حسینعلی. نظام الحکم فی الإسلام. قم: سراپی. چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.  
موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید(ره). ۱۴۲۷ق.  
مهدی پور، حمید. «گزارش نشست قضایی استان»، نشریه قضاوت. ش ۳۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.  
میر محمد صادقی، حسین. جرایم علیه اموال و مالکیت. بی جا: بنیاد حقوقی میزان. چاپ چهل و دوم، ۱۳۹۳.

نجفی مرعشی، شهاب‌الدین. السرقة علی ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه و چاپخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره). ۱۴۲۴ق.

یزدی، محمد. قانون اساسی برای همه. تهران: امیرکبیر. چاپ اول، ۱۳۷۵.

### Transliterated Bibliography

Aḥmadī Miyyānji, ‘Alī. *Mālīkiyat-i Khusūṣi dar Islām*. Tehran: Dādgustar. 2004/1424.

Aḥmadvand, Khalīl Allāh. “Barrisī Ab’ād-i Fiqhī va Ḥuqūqī Ḥadith Anta wa Māluka li-Abīk; Vlāyat-i Pidār bar Farzand”, *Dū Faṣṣnāmih-yi Tahqiqāt-i Huqūq-i Qadāyī*. Durīh-yi 1, no. 2, autumn and winter 2020/1399, 153-170.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabsira al-Muta’allimīn fī Ahkām al-Dīn*. Tehran: Mū’assisah-yi Chāp va Nashr. 1991/1411.

‘Aūdah, ‘Abd al-Qādir. *Al-Tashrī’ al-Jinā’ī al-Islāmī Muqāraran bi-al-Qānūn Waḍ’ī*. Beirut: Dār al-Kātib al-‘Arabī. s.d.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī’a fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla; al-Ḥudūd*. Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Aṭḥār(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1422.

Ghulāmī, ‘Alī. “Sāzu Kār-hā-yi Ijrāy Qā’idih-yi al-Ta’zīr li-Kul-i ‘Amal Muḥaram”, *Majalih-yi Fiqh va Huqūq Islāmī*. yr. 2, no. 4, spring and summer 2012/1391, 27-48.

Ḥusaynikhāh, Sayyid Javād. *Qā’idih-yi Farāq va Tajāvuz*. Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Aṭḥār(AS). 2009/1388.

Ibn ‘Abd Allāh, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. Cairo: Maktaba al-Qāhirah. 1986/1406.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1986/1406.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn ‘Alī. *Ghunya al-Nuzū’ ilā ‘Ilmī al-Uṣūl wa Furū’*. Qum: Mū’assisah-yi Imām Ṣādiq (AS). 1997/1417.

Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Islāmī. s.d.

Ishāqī, Muḥammad, “Barrisī Mujāzāt Sirqat Mādar az Amvāl-i Farzand”, *Nashriyeh-yi Fiqh va Mabānī Huqūq Islāmī*. Durīh-yi 46, no. 2, autumn and winter 2013/1392, 161-181.

Jāvar, Ḥusayn; ‘Alī Murād Ḥiydarī; Muḥaddithih Uṣūlī Yamchī. “Barrisī Fiqhī Band-i 6 Mādih-yi 268 Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī”, *Majalih-yi Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. Durīh-yi Yāzdahum, no. 4, winter 2015/1394,

737-762.

Kadkhudāyī, ‘Abbās. “Barrisi Fiqhī va Huqūqī Qā’idih-yi al-Ta’zīr fi Kul-i Ma’ṣiya”, *Majalīh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*. no. 54, 91-142.

Khudābakhshī, ‘Abd Allāh. *Tamāyuz-i Bunyādīn-i Huqūq-i Madanī va Huqūq-i Kiyfārī*. Tehran: Shahr Dānish. Chāp-i Duvvūm, 2013/1392.

Khumaynī, Rūh Allāh. *Kitāb-i al-Bay’*. Qum: Ismā‘īliyan. s.d.

Khumaynī, Rūh Allāh. Qum: *Istiftā’āt*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Panjum, 2002/1422.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Mahdīpūr, Ḥamid. “Guzārish-i Nishast-i Qazāyī Ustān”, *Nashriyih-yi Qizāwat*. No. 36, Bahman va Isfand 2005/1384.

Majmū‘ah-ī az Mu‘ālifān. *al-Mausū‘a al-Fiqhiya al-Kuwaitiya*. Kuwait: Dār al-Salasil. Chāp-i Duwwum, 1984/1404-2006/1427.

Makārim Shīrāzī, Nāsir. *al-Fatāwā al-Jadida*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

Mīr Muḥammad Šādiqī, Husayn. *Jarāym ‘Alayh-i Amvāl va Mālīkiyat*. S.l. Bunyād-i Huqūqī Mizān. Chāp-i Chihil va Duwwum, 2014/1393.

Muḥammadīrī Shahrī, Muḥammad. *Mizān al-Hikma*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Haftum, 2007/1386.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Nukat al-Nihāya*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. 1992/1412.

Mulā Khusrū, Muḥammad ibn Farāmarz. *Durar al-Ḥukām fi Sharḥ Ghurar al-Aḥkām*. s.l. Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabīyya. s.d.

Muntazirī, Husayn ‘Alī. *Nizām al-Ḥukm fi al-Islām*. Qum: Sarāyī. Chāp-i Duwwum, 1997/1417.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā’ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1983/1403.

Mūsawī Ardabīlī, ‘Abd Karīm. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta’zīrāt*. Qum: Mū’assisa al-Nashr li-Jāmi‘ah al-Mufīd. 2006/1427.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Nizām Huqūq Zan dar Islām*. Tehran: Šadrā. Chāp-i Panjāh va Nuhum, 2011/1390.

Najafī Mar‘ashī, Shahāb al-Dīn. *al-Sariqa ‘alā Ḍaw’ al-Qurān wa al-Sunna*. Qum: Kitābkhānah wa Chāpkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 2004/1424.

Qudratī, Fāṭimah; Mujtabā 'Azīmanāh. "Ta'āmul Fiqhī dar Ḥukm-i Sirqat Mādar az Amvāl Farzand", *Majalīh-yi Fiqh va Ḥuqūq*. no. 66, spring and summer 2017/1396, 119-145.

Qumī, 'Alī ibn Muḥammad. *Jāmi' al-Khilāf wa al-Wifāq Bayna al-Imāmiyya wa Bayna A'imma al-Hijāz wa al-'Irāq*. s.l. Zamīnihsāzān-i Zuhūr Imām 'Aṣṭ(AS). 2001/1421.

*Qurān-i Karīm*

Rāfi'ī Qazwīnī, 'Abd al-Karīm ibn Muḥammad. *al-'Azīz Sharḥ al-Wajīz al-Ma'rūf bi al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. 1997/1417.

Sābiq, Sayyid. *Fiqh al-Sunna*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Sivum, 1977/1397.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Chihil va Duwwum, 1984/1404.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiya*, Muḥashshī: Kalāntar. Qum: Kitābforūshī, Dāwari, 1990/1410.

Shanqīṭī Jakānī, Sālim Muḥammad Maḥmūd Aḥmad. *Sharḥ Zād al-Mustaḥṣinī*. s.l. s.n. s.d.

Tabrīzī, Javād. *Asās al-Ḥudūd wa al-Ta'zirāt*. Qum: Daftar-i Mu'ālif. 1997/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf fī al-Aḥkām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyya*. Tehran: al-Maktaba al-Murtazawīya li-Ihyā' al-Āsār al-Ja'fariya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Yazdī, Muḥammad. *Qānūn-i Asāsī Barāy Hamih*. Tehran: Amīr Kabīr. Chāp-i Awwal, 1996/1375.